

## عوامل مؤثر در انتقال قدرت به ناتو از جانب آمریکاییها

دکتر سید عبدالحمید معصومی\*

در این اواخر ارتش آمریکا، که از نخستین روزهای حمله به افغانستان در چهار سال پیش در آن کشور مستقر شده بود، سر رشته امور را به پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) تحویل داد. اکنون این سؤال مطرح می شود که چرا این کار صورت گرفت و عوامل مؤثر در این انتقال چیست؟ آیا آمریکاییها به اهداف از قبل تعیین شده دست یافتند؟ یا انگیزه‌ها و عواملی که در آغاز باعث شد آمریکاییها هزاران سرباز و مقادیر قابل توجهی ادوات نظامی به این کشور گسیل دارند، دیگر تضعیف شده و کمتر اثر گذار است؟ هرچه باشد، واقعیت این است که، در اثر عوامل چندی، آمریکاییها دست به این اقدام زدند. قدرت این عوامل در حدی بود که بر عوامل محرک اشغال افغانستان برتری داشت و اوضاع را به نحو جدیدی رقم زد.

به طور کلی عوامل زیر را می توان در این مسئله مؤثر دانست:

---

\* مدرس دانشگاه علوم پزشکی فردوسی مشهد

## ۱. ناتوانی نظامی آمریکاییها

هزاران سرباز آمریکایی با مقادیر انبوه اسلحه و مهمات چهار سال قبل وارد افغانستان شدند به این امید که، در کمترین زمان، خلع سلاح عمومی صورت گیرد، سنگرهای موجود در کوهها و تپه‌ها در هم شکسته شود و هیچ فرد مسلحی جز سربازان آمریکایی و افراد و دسته‌های همسو با آنان، در این سرزمین عرض اندام نکند و نقاط بسیار مهم فقط در اختیار آمریکاییها باشد.

آنهایی که کمتر تعمق داشتند، بیشتر چنین فکر می‌کردند و کار را تمام شده می‌دانستند؛ اما گذشت زمان نشان داد آن تصورات اولیه کمتر تحقق پیدا کرد و به جای پیروزی، آتش درگیری شعله‌ورتر شده گسترش بیشتر یافت. نه تنها در جنوب، بلکه در شمال و شرق و غرب و حتی پایتخت و مرکز، ناآرامیها، حملات نظامی مخالفان، کاملاً به شکل بارز و شاخص مشهود گردید. چیزی که الان شاهدیم این است که اوضاع نسبت به سالهای ۸۱-۸۰ به مراتب بدتر، وخیم‌تر و نامطمئن‌تر شده است و از جانی هم، چون جنگهای غربیها و آمریکاییها بر مبنای عقیده نیست، بر مبنای امتیاز مادی و پول است و کشته شدن تعداد قابل توجهی از سربازان بر آمریکاییها و خانواده‌هایشان گران می‌آید؛ مخصوصاً که انتظار چنین وضعی را نداشتند. این بود که طرح دیگری ریخته امور نظامی و سررشته جنگها را به پیمان ناتو سپردند، برای آنکه ناتوانی نیروی نظامی آمریکاییها بیشتر از این مشخص نشود؛ به ویژه اینکه رئیس جمهورشان به کرات از افغانستان به عنوان یک کشور نمونه و الگو یاد کرده بود.

## ۲. شریک ساختن دیگران در این امر

آمریکاییها در عراق، در نتیجه تکروری و نادیده گرفتن سازمان ملل و کشورهای دیگر، سخت آسیب دیدند؛ هم در صحنه سیاسی با کاستی مداوم مواجه شدند و هم از نظر نظامی در بدترین موقعیت قرار گرفتند. خروج تدریجی کشورهای محدودی که در عراق نیرو داشتند به انزوای نظامی - سیاسی آمریکاییها شدت بیشتری بخشید، آمریکاییها، با توجه به تجربه تلخ عراق و اجتناب از تکرار آن در افغانستان، طرح تفویض امور را به ناتو پیش کشیدند تا پای چندین کشور دیگر رسماً به میان آید و در انجام دادن این کار سهمگین آنها هم سهمی برعهده بگیرند.

البته در افغانستان این تجربه قبلاً انجام گرفته بود: نزدیک به صد سال پیش، انگلیسیها چندین بار به منظور تسلط بر افغانستان به آنجا حمله نظامی کردند در حالی که در آن هنگام، به تناسب امکانات آن زمان، انگلیسیها قوی‌تر از امروز بودند؛ ولی در هر سه جنگ شکست خوردند و آن شکستها زبازد خاص و عام شد. شکست مفتضحانه انگلیس، که در یک قرن قبل اتفاق افتاد، گویا تجربه‌ای شد برای انگلیسیها، تا برای مدت طولانی یکصد سال، که چهار نسل را در بر می‌گیرد، با افغانیها از نظر نظامی مواجه نشوند. اتفاقاً مداخلات نظامی انگلیسیها در افغانستان در این صد سال اخیر آشکار نبود گرچه مداخلات سیاسی‌شان، بیش از پیش، شدت گرفت.

تجربه گویای دیگر، مداخلات روسها بود. تقریباً سی سال پیش نیروهای نظامی روس، با تمام امکانات و اسلحه مدرن، وارد افغانستان شدند تا از حکومت طرفدار خود حمایت کنند. روسها بیش از صد هزار نظامی و تانک و توپ و هواپیمای بسیاری وارد کردند. روسها همسایه شمالی افغانستان بودند و از نظر حمل و نقل هم مشکلات کمتری داشتند.

هم روسها و هم جمع کثیری از مردم چنین فکر می‌کردند که افغانستان برای همیشه در کام روسیه فرو رفت و هضم شد، مثل آنچه بسیاری از مردم درباره آمریکاییها و حمله نظامی‌شان به افغانستان فکر می‌کردند؛ ولی گذشت زمان به نفع روسیه تمام نشد. مقاومتها گسترش یافت و شکستهای پی در پی بر نظامیان روس وارد و نتیجه این شد که روسها در اواخر فقط به فکر خروج از افغانستان با تلفات کمتر افتادند.

در تفویض قدرت به ناتو، این سه تجربه (آمریکاییها در عراق، انگلیس و روسیه در افغانستان) مؤثر افتاد و آمریکاییها خواستند، با همکاری همپیمانان نظامی‌شان در ناتو، امور نظامی را در افغانستان اداره کنند تا با همکاری یکدیگر از تکرار تجربه تلخ عراق و تجارب تلخ شکست انگلیسیها و روسها در افغانستان، جلوگیری به عمل آید و آنها، مثل روسها و انگلیسیها با شکست نظامی مواجه نشوند.

### ۳. تکیه بیشتر بر بعد نظامی در اثر شکست در بعد بازسازی

در اوایل ورود آمریکاییها به افغانستان، بازسازی مطرح بود، بازسازی در ابعاد گوناگون امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و...

تصور می‌کردند که در نظر داشتن ابعاد گوناگون بازسازی، و نتایج آن، ذائقه دولت و مردم را شیرین خواهد ساخت. اما، افغانستان خرابیهای زیادی داشت. گذشته از آنکه قبلاً هم برای این کشور کاری انجام نشده بود، با آمدن روسها و تخریبات دائم در اثر جنگ بر شدت خرابیها افزوده می‌شد. این روند بیشتر از دو دهه به طول انجامید؛ کمتر مدرسه آسیب ندیده‌ای به چشم می‌خورد و کمتر مزرعه‌ای آباد مانده بود. در بعضی از شهرها، کمتر خانه‌ای بدون آثار ناشی از اصابت گلوله و توپ دیده می‌شد. کمتر جاده‌ای سالم مانده بود. آثار ویرانی در همه جا قابل دیدن بود.

از طرف دیگر، آمریکاییها در عراق از نظر اقتصادی هم ضربه خوردند و تصورات اولیه تصاحب نفت و درآمد‌های کلان به وقوع نپیوست. گر چه در بازسازی افغانستان سعی بر این بود که از همه یا لاقلاً اکثر کشورهای دنیا کمک گرفته شود ولی باز هم قسمتی از هزینه‌ها را باید آمریکا می‌پرداخت که با توجه به هزینه‌های سنگین جنگ عراق، هزینه‌ها آن طوری که باید تأمین نشد و بازسازی روند بسیار کند و آهسته‌ای به خود گرفت و در برخی موارد متوقف شد.

آمریکاییها متوجه شدند که در ابعاد نظامی، فرهنگی، اقتصادی و... با رکود، سستی و ضعف مواجه خواهند شد. از میان ابعاد گوناگون، بعد نظامی را برگزیدند. امور را به ناتو واگذار و خود نیز، تحت مدیریت آن پیمان نظامی، بر حضور نظامی خود ادامه دادند پس یک عامل مهم در واگذاری امور به ناتو نجات جبهه نظامی بود. از میان جبهه‌های فرهنگی و اقتصادی و ... چون برای آمریکاییان امور نظامی و در اختیار داشتن کلیدهای امنیتی از اهمیت بیشتری برخوردار بود، در جهت تقویت امور نظامی با واگذاری آن به ناتو سعی تمام نمودند. دلیل عمده این واگذاری امور به ناتو می‌تواند ضعف و ناتوانی در بازسازی باشد؛ چون مردم دیدند در این چند سال تسلط آمریکاییها کار چندانی برای بازسازی، تجارت، زراعت، اقتصاد، فرهنگ و دانشگاه صورت نگرفته. البته برای مردم بازسازی مهم بود و هست؛ ولی برای آمریکاییها انتخاب چیز دیگر بود؛ همان که در تفویض قدرت به ناتو به چشم می‌خورد.

#### ۴. عکس‌العمل در برابر مردم و آراء مردم افغانستان

در بدو امر چنین تصور می‌شد که افغانستان تحت سلطه آمریکاییها، در همه جهات، از آمریکا الگو خواهد گرفت. پیش‌بینی می‌شد که مردم به کسی رأی می‌دهند که

محبوب آمریکاییان باشد، کسی را بر کرسیهای مجلس و لویه جرگه می‌نشانند که به آمریکاییها تقرب و علاقه داشته باشد. برخلاف انتظار، هم در لویه جرگه و هم در انتخابات مجلس، آنچه مردم به آن رأی دادند، چنین نبود. در لویه جرگه عبارت جمهوری اسلامی افغانستان با قیام همگان به تصویب رسید، که سفیر وقت آمریکا در کابل از این تصویب به شدت ناراحت شد.

در پیشنهاد اقامت دراز مدت آمریکاییها در افغانستان از سوی مجلس و نمایندگان، موجباتی است که عکس‌العمل آمریکاییها را به شکل دعوت از ناتو همراه داشت. در اوایل چنین فکر می‌کردند که در افغانستان تحت سلطه آمریکاییها، تمام منتخبات مردم و منتخبات مجلس هماهنگ و همسو با تمایلات و خواسته‌های آمریکاییها خواهد بود که در عمل چنین نشد. نمایندگان دارای اهداف اسلامی به مجالس شورا و سنا راه یافتند و مصوبات آنها، در خیلی از موارد، چندان از جانب آمریکاییها مورد پسند قرار نمی‌گیرد.

بنابراین، وقتی آمریکاییها راه نفوذ اجتماعی، فکری و سیاسی را در افغانستان چندان هموار نمی‌بینند، به راه تسلط عمدتاً از طریق نظامی بیشتر توجه می‌کنند؛ و این مهم نیز فقط از طریق ناتو، گسترش ناتو و سپردن امور به مسئولان ناتو میسر است که آمریکاییها دقیقاً همین کار را انجام دادند.

## ۵. اوضاع و موقعیتهای کشورهای همسایه

یکی از عوامل مهم در سپردن اختیارات نظامی به ناتو این است که اوضاع موجود در منطقه تغییر کرده و طبق نظر آمریکاییها برنامه‌ریزی بیشتری را می‌طلبد؛ و این برنامه‌ریزی عمدتاً باید نظامی باشد.

یکی از ثمرات این اوضاع جدید تقویت علمی و پیشرفت دانش هسته‌ای در ایران بود که به شدت خارجیها مخصوصاً آمریکاییها را تکان داد و ناراحت ساخت؛ زیرا آمریکاییها و ابرقدرتها ادامه سلطه خود در جهان را در گرو در انحصار داشتن دانشهای کلیدی از جمله انرژی هسته‌ای می‌دانند و در ایران گامهای بلندی در جهت غنی‌سازی اورانیوم برداشته شد.

البته همجوار بودن افغانستان با چهار کشور دارای توانایی هسته‌ای، خود، عامل مهمی در این راستاست. تقویت و پیشرفت روزافزون اقتصادی و صنعتی چین و بروز اختلافات بیشتر میان آمریکاییها و روسها را می‌توان از عوامل دیگری دانست که، در مجموع، آمریکاییها را واداشت که دژ نظامی را در افغانستان مستحکم‌تر بسازند. یکبار دیگر این سؤال را مطرح می‌کنیم که اهداف آمریکاییها از هجوم نظامی در این کشور چه بود؟

آیا هدف، مسلط شدن بر کوهها و تپه‌های دارای اورانیوم بود؟

آیا هدف، مسلط شدن بر معادن دست نخورده بود؟

آیا هدف، مبارزه با القاعده و طالبان بود؟

آیا هدف، پخش و نشر دموکراسی در این سرزمین بود؟

آیا هدف، ایجاد پایگاه نظامی قوی و ناظر و مراقب بر امور نظامی افغانستان و کشورهای همسایه بود؟

به نظر می‌رسد که، از میان این همه هدف احتمالی، هدف اصلی همان ایجاد پایگاه نظامی و تسلط بر این کشور و مراقبت کشورهای همسایه بود با گذشت زمان ثابت شد. آمریکاییان به این هدف توجه بیشتری کردند و دیگران (ناتو) را نیز شریک ساختند، برخلاف ابعاد دیگر، مثل بازسازی که کمرنگ‌تر شده است. ایجاد پایگاه نظامی در مرز ایران، تقویت پایگاه شنود و ... دال بر همین مطلب است. در این هدف مقصد اصلی تأمین منافع ملی آمریکاییها بود و نه منافع مردم افغانستان.